

دفاع و تبیین علامه شرف‌الدین از نهضت عاشورا و عزاداری

مریم اسماعیلی (سما)*

نقیسه فقیهی مقدس**

چکیده

در هر پدیده اجتماعی و رویداد تاریخی عللی وجود دارد که در پیدایش آن دخیل بوده، زمینه‌های به وجود آمدن آن را فراهم کرده است. همان رویداد خود نیز می‌تواند موجب بروز حوادث و وقایع دیگری شود. هرچه حادثه بزرگ‌تر باشد موج‌های برآمده از آن وسیع‌تر خواهد بود. حادثه جان‌گداز عاشورا نیز همچون پدیده‌های اجتماعی معلول عواملی است. ریشه آن را باید در انحرافات ایجادشده پس از رحلت رسول خدا جست‌وجو کرد. این رویداد به‌ظاهر محدود آثار بسیار عمیق و ارزشمندی داشت که نه‌تنها در اسلام که در تاریخ جهان مشهود بود. پویایی این حرکت در سایه زنده نگه‌داشتن فلسفه قیام و رساندن پیام آن به نسل‌های آینده است. حفظ آثار گران‌بهای نهضت عاشورا با زنده نگه‌داشتن محرم و برپاکردن عزاداری آگاهانه و هدفمند میسر می‌شود. در این نوشتار، موجبات نهضت عاشورا به‌اجمال بررسی شده، برخی آثار آن محل توجه قرار گرفته و در نهایت مسئله عزاداری از دیدگاه علامه شرف‌الدین تبیین می‌شود. به نظر وی، در مجالس عزاداری، با آشکارکردن مظلومیت امامان و بیدارکردن وجدان‌ها، تحریک احساساتی متناسب با واقعه در کنار عامل شناختی رخ داده که از راه‌های موفقیت در تبلیغ بوده، گسترش علوم اسلامی را به دنبال خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: عزاداری بر امام حسین (ع)، نهضت عاشورا، علامه شرف‌الدین.

* دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول). nme724@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن، دانشکده اهل بیت (ع) اصفهان n-faqihi@yahoo.com

[دریافت مقاله: ۹۴/۰۲/۰۷؛ پذیرش: ۹۴/۰۵/۲۵]

مقدمه

نام مصلح بزرگ علامه شرف‌الدین با «تقریب مذاهب» قرین است و هر آزادمردی را به یاد تلاش‌های خالصانه وی در تبیین عقاید شیعی و در عین حال وحدت و تقریب می‌اندازد. با این اوصاف، ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا می‌توان در ساحت عزاداری از تقریب سخن گفت؟ چگونه این دو مقوله قابل جمع است؟ در پاسخ می‌توان گفت هیچ پاسخی به اندازه پاسخ عملی تأثیرگذار و قانع‌کننده نیست؛ با این توضیح که روش کار در نوشته حاضر که «بررسی نهضت عاشورا و عزاداری است» بررسی نگاه مصلحی است که موفقیت او در تقریب انکارپذیر نیست؛ بدین منظور نگارنده کوشیده است از این مسیر خارج نشود و فقط به بررسی دیدگاه‌های علامه بسنده کند. علامه شرف‌الدین هم فرد وحدتی و در عین حال معتدل بود، و هم پای‌بند به اصول اعتقادی مذهب. کسی که علی‌رغم پرداختن به تقریب در فعالیت‌های بین‌المللی خود، قدمی از اصول اعتقادی عقب‌نشینی نکرد و هنرمندانه عقاید شیعی را تبیین کرد.

عملکرد او نشان داد که این دو مطلب قابل جمع است و نیازی نیست برای تقریب مذاهب، در اصول مذهب شیعه اهمال نشان داد. بلکه علمی مطرح کردن اصول را باید مد نظر داشت. بنابراین، اینکه عده‌ای از اهل سنت، یزید و حتی معاویه را قبول داشته یا نداشته باشند،^۱ منافاتی با مطرح کردن واقعه عاشورا و عزاداری بر امام حسین (ع) از سوی یک مصلح وحدتی معتدل ندارد.

یکی از بهترین شاهدهای این مسئله تنوع کتب ایشان است. برای نمونه، در ۱۳۹۲ ه.ق. در سفر خود به مصر با رئیس دانشگاه الأزهر، شیخ سلم بشری، نشست‌هایی داشته است؛ از آنجایی که شیخ احساس کرد درباره «عقاید شیعه» فاقد آگاهی کافی است، از وی خواست مسائل اختلافی را از طریق نامه‌نگاری بر یکدیگر عرضه کنند. این نوع مناظرات حدود ۶ ماه طول کشید و در ۱۲ نامه به پایان رسید. سپس، علامه مباحثی را که بین آنها رد و بدل شده بود، در قالب کتاب *المراجعات* تألیف کرد و به زبان‌های انگلیسی، اردو و فارسی ترجمه شد. از طرفی کتاب *الاجتهاد فی مقابل النص* را می‌نویسد که اجتهادات برخی صحابه در مقابل نص قرآن و پیامبر (ص) را آورده است.

علامه شرف‌الدین از عزاداری و گریه بر امام حسین (ع) سخن به میان آورده است؛ مسئله‌ای که نه تنها جزء عقاید شیعه است، بلکه در کتب اهل سنت نیز به آن اشاره شده است. برای نمونه، احمد بن حنبل نقل می‌کند که در سفری همراه علی بن ابی طالب (ع) بودم. حضرت هنگامی که در مسیر خود به صفین به نینوا رسید، صدا داد: ای ابا عبدالله! در کنار شط فرات صبر کن. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: روزی بر پیامبر وارد شدم، در حالی که گریان بود؛ عرض کردم: ای نبی خدا! آیا کسی شما را غضبناک کرده، چه شده است که گریانید؟ پیامبر فرمود: خیر، بلکه الآن جبرئیل از نزد من خارج شد و خبر داد که حسین در کنار شط فرات به شهادت می‌رسد. جبرئیل گفت: آیا می‌خواهی تربت او را استشمام کنی؟ عرض کردم: آری. آنگاه قبضه‌ای از خاک تربت امام حسین (ع) را به من داد که در این هنگام طاقت نیاوردم و گریستم (احمد بن حنبل، بی تا: ۸۵/۱).

همچنین سلمان بر ام سلمه وارد شد، در حالی که گریه می‌کرد. علت را جویا شد. ام سلمه گفت در خواب پیامبر را دیدم، در حالی که گریه می‌کرد و بر سر و رویش خاک بود. از ایشان پرسیدم یا رسول‌الله شما را چه می‌شود؟ ایشان گفت هم‌اکنون حسین شهید شد. حوشب نیز می‌گوید بر ام سلمه وارد شدم در حالی که عزاداری می‌کرد (حاکم نیشابوری، بی تا: ۱۹/۴).

در سیره پیامبر (ص) نه تنها گریستن که گریاندن هم دیده می‌شود. در کتب اهل سنت به این مسئله هم اشاره شده است: «زار النبی قبر امه و بکی و ابکی من حوله» (نیشابوری، بی تا، باب استذنان النبی ربه فی زیاره قبر امه: ۶۵/۳؛ احمد بن حنبل، بی تا: ۴۴۱/۲؛ قزوینی، بی تا: ۵۰۱/۱؛ نسایی، ۱۳۴۸: ۹۰/۴).

زمینه‌های قیام امام حسین (ع)

جامعه اسلامی در سالی که قیام کربلا در آن رخ داد نسبت به سال وفات پیامبر (ص) تغییرات فراوانی یافته بود. هرچند معمولاً حکومت یزید را مصداق عینی بدعت و انحراف معرفی می‌کنند، اما تحلیل‌گران حوادث تاریخی پایه‌های آن را از همان سال‌های اولیه بعد از رحلت پیامبر می‌شمارند. بنابراین، باید ریشه‌های قیام امام حسین

(ع) را از زمان رحلت نبی اکرم تا زمان خلافت یزید جست‌وجو کرد. از این زاویه، نگاهی گذرا به این فرآیند تاریخی در تبیین نهضت حسینی ضروری است. علامه شرف‌الدین می‌گوید:

اهل بحث و تحقیق و خردمندان ژرف‌اندیش می‌دانند که این اموری است ریشه‌دار و نشئت‌گرفته از زمان‌های پیش، چندان که یزید یک‌باره دست به چنین اقداماتی نزد هر کس نگاهی فلسفی و دقیق به فجایع روز عاشورا بیندازد، انوار حقیقت رهگشایش می‌شود و آنان که بحثی دقیق در شناخت ریشه حوادث داشته باشند، به اسباب آن پی خواهند برد (شرف‌الدین، ۱۴۲۱: ۶۹).

بذر این جریان انحرافی در سقیفه بنا نهاده شد. شرف‌الدین در بیان آنچه در سقیفه رخ داد، می‌نویسد:

در آن روز هنگامی که ابوبکر دست خود را گشود تا حاضران با وی به عنوان جانشین رسول اکرم بیعت کنند، عده‌ای با میل و متعاقب آن گروهی از روی جبر با وی بیعت کردند، در حالی که همگی می‌دانستند پیامبر در زمان حیات جانشینی بلافصل خود را به برادر و پسرعمش علی بن ابی طالب علیهماالسلام تفویض کرد. انتصابی بر اساس نص و بر مبنای شایستگی‌های حضرت که در منابع عامه نیز آمده است (همو، بی تا الف: ۱۲۶).

پیامبر از آغاز اعلام نبوت خویش تا آخرین لحظه زندگانی، بارها این مطلب را با صراحت بیان می‌کردند و این مسئله‌ای بود که همگان دیدند و شنیدند (همو، ۱۴۰۸: ۸۷). پرسش این است که چه شد امت اسلام یک‌باره سفارش‌های پیامبر را به بوت‌ه فراموشی سپرد و سقیفه شکل گرفت. با توجه به فرهنگ تعصب قبیله‌ای عرب، از دست دادن موقعیت‌های اجتماعی و در نتیجه تبعیت از پیامبر امری ناخوشایند بود. بررسی روند تاریخی زمان پیامبر و مطالعه ترفندهای مکرر آنها به منظور رویارویی همه‌جانبه، گویای این مسئله است. شاهد این مدعا گفتار علی (ع) است؛ آنجا که با بیانی رسا دشمنی‌های قریش را افشا می‌کند: «خویشاوندان ما از قریش می‌خواستند پیامبران را بکشند و

ریشه ما را درآورند و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و برای ما آتش جنگ افروختند» (نهج‌البلاغه، نامه ۹). شرف‌الدین می‌گوید:

عرب‌ها خوش دارند خلافت بین قبیله‌هایشان متداول باشد و این طمع در دل‌هایشان بود تا اینکه تصمیم گرفتند فرمایش صریح پیامبر را نسبت به خلافت علی (ع) فراموش کنند و به طور کلی یادش را از دل‌ها ببرند و از همان روزهای اول مسیر خلافت را که به نام علی (ع) تمام شده است برای همیشه برگردانند ... هر کس تاریخ صدر اسلام را بررسی کند خواهد یافت که قریش زیر بار نبوت بنی‌هاشم نمی‌رفتند، مگر بعد از اینکه قدرت آنها در هم شکسته شد، با این حال چطور حاضر می‌شدند خلافت را از بنی‌هاشم بپذیرند؟ همچنان که خلیفه دوم به ابن عباس گفت: هرگز قریش خوش ندارند نبوت و خلافت در میان شما باشد تا شما به مردم اجحاف کنید (شرف‌الدین، ۱۴۱۷: ۱۳۶-۱۳۷).

پس از شکل‌گیری جریان سقیفه و قبضه قدرت داعیه‌داران خلافت، اقداماتی برای تثبیت حکومت و در نتیجه بیشترکردن زاویه انحراف از مسیر مستقیم اسلام صورت گرفت. از جمله اقداماتی که مسیر انحراف در حکومت را شدت بخشید، انتصاب معاویه به استانداری شام در زمان خلیفه دوم بود (طبری، بی‌تا: ۱۱۶/۵). معاویه از زیرکان عرب بود که از سیاست بهره‌ای وافر داشت و با توجه به عادت مردم شام در اطاعت از حکام مقتدر و سلطه‌گر روم، زمینه موفقیت او در عالم سیاست رو به فزونی نهاد. وی با اتخاذ مسلک تجمل‌گرایی و تشریفات سلطنتی (که نمونه‌های فراوانی از آن در تاریخ آمده، تا آنجا که او را کسرای عرب (سیوطی، بی‌تا: ۱۹۵) نامیدند) سعی در محو آزادمنشی و عدالت اسلامی داشت. با این اوصاف، خلیفه همواره به او توجه داشت و وی را تأیید و پشتیبانی می‌کرد و گاه مردم را به سوی او متوجه می‌ساخت (وحید گلپایگانی، بی‌تا: ۸۸).

معاویه اندیشه‌ای جز هدم اسلام در سر نمی‌پروراند و بدعت‌های فراوانی را با هدف مقابله با اسلام ایجاد کرد. شرف‌الدین برخی را برشمرده، می‌گوید: «اگر بخواهیم اعمالی را که او مرتکب شده و احکامی که تغییر داد و حدودی را که تعطیل کرد، شرح

دهیم این مختصر گنجایش آن را ندارد» (شرف‌الدین، ۱۴۰۸: ۳۵۳-۳۸۴؛ عسگری، ۱۴۰۸: ۲۱۱/۲ و ۱۵/۳-۱۶). ابن‌ابی‌الحدید از مطرف بن مغیره نقل می‌کند که:

من با پدرم در شام میهمان معاویه بودیم. پدرم ارتباط نزدیکی با معاویه داشت. شبی از نزد معاویه برگشت ولی بسیار ناراحت و اندوهگین بود. گفت پیشنهاد کردم اکنون که تو به مراد خود رسیدی و خلافت اسلامی را تصاحب کردی، بهتر است در آخر عمر به عدالت رفتار کنی و با بنی‌هاشم این‌قدر بدرفتاری نکنی. چون آنها ارحام تو هستند و چیزی برایشان باقی نمانده است که بیم داشته باشی بر تو خروج کنند. گفت هیهات! هیهات! ابوبکر خلافت کرد و عدالت داشت و مرد و نامش هم از بین رفت. عمر و عثمان نیز همین‌طور. حال آنکه این برادر هاشمی، هر روز پنج بار نامش را در دنیای اسلام فریاد می‌زنند: (اشهد ان محمد رسول الله) ای بی‌مادر! با این کار دیگر چه عملی باقی خواهد ماند؟ نه! هرگز! مگر آنکه نام محمد دفن شود (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا: ۱۲۹/۵).

نتیجه این حمایت آن است که خلیفه از این طریق نقش عمده‌ای در تمهید خلافت امویان داشت. با توجه به روایت پیامبر (ص): «الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان و علی الطلقاء و ابناء الطلقاء» (ابن‌طاووس، ۱۴۱۴: ۹۹) و با استناد به مدارک تاریخی، چنانچه خلیفه دوم، علی‌رغم رویه خود در سخت‌گیری بر کارگزارانش، در رفتار با معاویه، تسامح در پیش نمی‌گرفت (اندلسی، بی‌تا: ۳۶۵/۳) موقعیت خلافت را برای او فراهم نمی‌کرد، کربلایی رقم نمی‌خورد. در زمان خلیفه سوم نیز معاویه با به کار بستن انواع دسیسه‌ها، از وجود خلیفه در تثبیت حکومت و توسعه دامنه آن، حداکثر استفاده را کرد و در نهایت عثمان وی را به استناداری همه سرزمین شام منصوب کرد (طبری، بی‌تا: ۱۱۷/۵؛ ابن‌کثیر دمشقی، بی‌تا: ۲۱/۸).

با شروع خلافت حضرت علی (ع) معاویه با علم به منش عدالت‌خواهی حضرت می‌دانست موافقت امام با ادامه حکومت او هیچ‌گاه تحقق نخواهد یافت. معاویه در عرصه سیاست اسلامی منحرف بود و امام در موقعیت‌های مختلف ماهیت کفر و نفاق (نهج‌البلاغه، نامه‌های ۱۰، ۳۰، ۶۴ و ۷۳) او را افشاء، و او را شیطان معرفی کرد (نهج‌البلاغه، نامه ۴۴)، و به عنوان عامل زنده‌شدن جاهلیت گذشته (نهج‌البلاغه، نامه ۳۲) نکوهش می‌کرد.

معاویه بزرگ‌ترین جرثومه فتنه و فساد در جامعه بود و از منظر علی (ع) جایی برای حکومت نداشت. از این‌رو در اولین فرصت وی را عزل کرد و با وجود وضعیتی که معاویه در شام ایجاد کرده بود، تصمیم قاطع امام مبنی بر عزل معاویه (نهج‌البلاغه، نامه ۷۵) نمایانگر روح اصلاح‌طلبی، حق‌جویی و عمل به سیره پیامبر بود.

با این حال، شیطنت‌های او پایان نیافت و نصایح و هشدارهای امام (ع) (نهج‌البلاغه، نامه‌های ۲۸، ۳۰، ۳۲ و ۴۹) سودی نبخشید تا جایی که فرمودند: «مسئله جنگ با معاویه را ارزیابی کردم، و روی این کار را نگریستم و دیدم جز این راهی نیست که جنگ با آنان را پیش گیرم یا به آنچه محمد فرموده، کافر شوم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۴). علامه نیز معتقد است «برای مشروعیت جنگ آن حضرت با معاویه این آیه شریفه کافی است که خداوند متعال می‌فرماید اگر دو طایفه از مؤمنان جنگیدند، میان ایشان را اصلاح کنید، اگر یکی برد و دیگری سرکشی کرد، با آن گروه بجنگید که سرکشی کرده است تا بازگشت به امر خدا کند (حجرات: ۹)» (شرف‌الدین، ۱۴۰۸: ۷۶۳).

می‌توان گفت واقعه صفین نمودی از تلاش امام علی (ع) در اصلاح انحرافات پیش‌آمده در اسلام بود که در کربلا نمودی دوباره یافت، هرچند ساده‌اندیشان و قشری‌گرایان با پیش‌کشیدن قضیه حکمین و تحمیل آتش‌بس نگذاشتند مقاصد عالی امام جامعه عمل بپوشد (طبری، بی‌تا: ۳۳۰/۵؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۵۶). شهادت امام علی (ع) مانع بزرگی را از پیش‌پای معاویه در رسیدن به خلافت برداشت و معاویه در ۴۱ ه.ق. با تحمیل صلح بر امام حسن (ع) زمینه خلافت امویان را فراهم کرد (طوقش، ۱۳۸۰: ۲۴) و با مکر و حیل‌های شیطانی خود توانست آمال ابوسفیان و هند (اندلسی، بی‌تا: ۱۴/۱۰) را محقق کند.

علل قیام امام حسین (ع)

امام حسین (ع) در دوره خلافت برادرش از سیاست وی دفاع می‌کرد. آن حضرت حتی پس از شهادت برادر، دعوت کوفیان مبنی بر آمدن به عراق را اجابت نکرد و فرمود: «تا وقتی معاویه زنده است نباید دست به اقدامی زد» (مفید، ۱۳۹۹: ۲۰۰). به این نکته مهم در زندگی ایشان، به این دلیل که از منظر اقدام انقلابی در کربلا شناخته شده‌اند، کمتر توجه شده است (جعفریان، ۱۳۸۰: ۴۴۷). در حالی که معاویه علی‌رغم مفاد

صلح‌نامه (ابن قتیبه دینوری، بی‌تا: ۱۸۴/۱) یعنی تعیین نکردن جانشین، به فراهم آوردن تمهیداتی برای تثبیت جایگاه ولایت‌عهدی یزید و شناساندن آن به مسلمانان اقدام کرد. بیان‌های دروغین از کمالات یزید^۱ و سپردن مسئولیت‌های مهم، نظیر انتصاب یزید به فرماندهی سپاهی برای فتح قسطنطنیه، امیر حجاج کردن او و ... نیز به منظور دستیابی به این هدف بود.

علامه در ترسیم مسئله ولایت‌عهدی یزید می‌گوید معاویه هنگامی یزید را در ولی‌عهدی منصوب کرد که وی جوانی نادان بود، شراب می‌خورد، سگ‌بازی و میمون‌بازی می‌کرد و به قدر جای پایش از اسلام خبر نداشت و تمام اوقاتش در عیش و نوش می‌گذشت. پدرش نیز از وضع شب و روز و آشکار و نهان او آگاه بود و می‌دانست که امام حسین (ع) چه مقامی نزد خدا و پیامبر و چه موقعیتی در میان اهل ایمان دارد. افزون بر این، آن روز در بین مهاجران و انصار و بازماندگان شرکت‌کنندگان در جنگ بدر و اهل بیعت رضوان گروه بسیاری وجود داشتند که همگی قاری قرآن و آشنا به احکام اسلامی و وارد در سیاست بودند، ولی معاویه موقعیت آنها را لحاظ نکرده، پسر شریر و هتاک و شراب‌خوار خود را بر ایشان امیر گردانید (شرف‌الدین، ۱۴۱۷: ۳۵۴).

با وجود این، معاویه هم خود را در جهت اخذ بیعت برای یزید به هر طریق ممکن مصروف داشت و ضمن مشورت با بزرگان در پی به دست آوردن راهکار مناسب به منظور جلب موافقت مردم و جلوگیری از شورش آنها بود (نک: اندلسی، بی‌تا: ۱۱۲/۵-۱۱۷؛ طبری، بی‌تا: ۱۵۳/۶-۱۵۴).

پس از هلاکت معاویه، یزید بر اساس بیعتی که از مردم برای وی گرفته شده بود به خلافت رسید. او عوام‌فریبی معاویه را نداشت و به هتک مقدسات می‌پرداخت. در نتیجه، حمایت اموی‌ها از اسلام ساخته خودشان (که سیاست‌گذاری معاویه اجازه نداده بود فاصله آن با اسلام واقعی آشکار شود) در جریان خلافت یزید وضوح یافت. به طوری که می‌توان گفت بازگشت به جاهلیتی (آل‌عمران: ۱۴۴) که پیامبر از آن می‌ترسید رخ داده بود و یزید بر این جامعه حکومت می‌کرد. امام حسین (ع) می‌فرماید:

ای مردم! همانا پیامبر کسی که پادشاه ستمگری را بنگرد که ستم می‌کند و www.SID.ir

حرام خدا را حلال می‌شمارد و عهد و پیمان خود را می‌شکند و با سنت رسول خدا مخالفت می‌کند و در میان بندگان خدا با فساد و ستم‌کاری عمل می‌کند چنانچه با عمل یا سخن بر ضد آن پادشاه قیام نکند سزاوار است بر خداوند که او را با آن پادشاه ستمگر محشور کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۲/۴۴؛ طبری، بی‌تا: ۲۱۵/۶).

یزید در مدت کوتاه^۳ زمامداری خود جنایات هولناکی مرتکب شد؛ آتش‌زدن کعبه (ابن‌قتیبه دینوری، بی‌تا: ۱۹/۲؛ سیوطی، بی‌تا: ۲۰۹) و واقعه حره (بغدادی، ۱۳۹۹: ۲۴۹؛ اندلسی، بی‌تا: ۱۳۶/۵؛ سیوطی، بی‌تا: ۲۰۹، طبری، بی‌تا: ۲۶۴/۶-۲۶۷) از آن جمله است. اینها نشان از خباثت باطنی او دارد. بنابراین عجیب نیست که امام حسین (ع) جهاد با یزید را برتر از جهاد با مشرکان می‌داند. «فاقسم قسما مبرورا لجهاد علی الدین افضل من جهاد المشرکین إن معاویه قد مات ... و قام ابنه یزید، شارب الخمر و رأس الفجور، یدعی الخلافه علی المسلمین» (ابن‌طاووس، ۱۴۱۴: ۱۱۱). علامه بعد از بیان گوشه‌ای از جنایات یزید می‌گوید: «فجایع اعمال یزید در مدت کوتاه عمر خود بیش از آن است که در کتاب‌ها نوشته شود یا قلم آن را شرح دهد. اعمال یزید روی تاریخ را سیاه کرده، اوراق کتب سیره را آلوده ساخته است (شرف‌الدین، ۱۴۰۸: ۳۵۶).

روند جریان‌ها به گونه‌ای رقم خورد که بنا به فرمایش امام، فقط دو راه پیش رو قرار گرفت: «این زنازاده پسر زنازاده مرا بر سر دوراهی دین و شریعت و خواری و انقیاد قرار داده و تسلیم از ما به دور است، خدا و رسولش و مؤمنان و کسانی که دامن پاک دارند بر ما نمی‌پسندند» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۷۹: ۲۴۱). عزت‌طلبی امام موجب شد تلاش فرماندار مدینه نیز در تسلیم‌کردن ایشان (مفید، ۱۳۹۹: ۲۰۰-۲۰۱؛ سیوطی، بی‌تا: ۴۵۲-۴۵۳؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱۱/۵؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۷۵-۲۷۷) برای اخذ بیعت به جایی نرسد (ابن‌کثیر دمشقی، بی‌تا: ۱۶۲/۸؛ طبری، بی‌تا: ۱۷۴/۶؛ ابن‌طاووس، ۱۴۱۴: ۹۷). به دنبال آن تحلیل‌ها و اظهارنظرهای صاحب‌نظران از برادران و خویشاوندان در مدینه و مکه برای انصراف امام نتیجه‌ای نداشت (طبری، بی‌تا: ۳۸۳/۵-۳۸۴؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷: ۲۷۶-۲۷۷/۳؛ شیخ مفید، ۱۳۹۹: ۲۰۱؛ شرف‌الدین، ۱۴۲۱: ۱۰۹-۱۱۳). امام حسین (ع) در مواجهه با امویان، که دستاوردی جز

محو اسلام نداشتند و بنا بر فرمایش امام با بودن آنها فاتحه اسلام خوانده می‌شد (ابن طاووس، ۱۴۱۴: ۹۹)،^۵ به قیامی دست زد که تأثیرات آن جاودانه شد. اخبار سیاسی کوفه، دگرگونی اوضاع و شرایط، پیمان‌شکنی کوفیان و همکاری نکردن آنها، شهادت یاران و بالأخره لشکرکشی یزیدیان در اراده آن حضرت خللی ایجاد نکرد؛ چراکه یزید تمثیل انحراف بود و قیام امام عمل به سیره نبوی در اصلاح جامعه، احیای فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر (طبری، بی‌تا: ۳۰۷/۳)، اقامه سنت الاهی و هدم بدعت‌ها و خشکاندن ریشه انحرافات به وجودآمده بود.

تقیه‌نکردن امام حسین (ع)

بعضی با این استدلال که اقدام امام با اصل لزوم حفظ جان (بقره: ۱۹۵) سازگار نیست، حرکت اصلاح‌طلبانه امام را به دیده نقد می‌نگرند و معتقدند امام حسین (ع) باید همچون برادرش راه سکوت در پیش می‌گرفت و اصل تقیه را رعایت می‌کرد. با اینکه در فرهنگ شیعه تقیه به عنوان یک اصل پذیرفته شده و با ادله عقلی و نقلی (شرف‌الدین، ۱۴۱۶: ۶۱-۶۶) به آن استدلال می‌شود، اما در اسلام، قانون کلی نیست و فقهای شیعه با توجه به روایات، مواردی را از کلیات تقیه استثنا کرده‌اند. به تعبیر امام خمینی:

و از همه امور یادشده سزاوارتر به عدم جواز تقیه مواردی است که اصلی از اصول دین اسلام یا مذهب تشیع یا یکی از ضروریات دین ... در معرض نابودی، ویرانی و دگرگونی قرار می‌گیرند ... به این دلیل روشن که فلسفه مشروعیت تقیه برای بقای مذهب شیعه و حفظ اصول دین و پیش‌گیری از پراکندگی مسلمانان برای به پاداشتن دین و مبانی اعتقادی و فقهی آن می‌باشد. پس هر گاه کار به اینجا رسد و خطر نابودی اینها جدی باشد پس عمل به تقیه جایز نیست (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۷۸).

از طرف دیگر، حتی اگر به علم‌نداشتن امام به حوادث آینده، قائل باشیم باز موضع تقیه منتفی است، اما بر اساس ادله عقلی و نقلی^۶ به دست می‌آید که علم آن حضرت به آینده مسلم بوده است. شرف‌الدین بعد از استناد به منابع تاریخی می‌نویسد:

اگر گفتار پیامبر و علی بن ابی طالب و دیگران را مطالعه کنید، یقین پیدا می‌کنید که امام حسین از آغاز به کار به آنچه قرار بود واقع شود، اطلاع داشت ... اینها و چندین اخبار دیگر وجود دارد که دلالت می‌کند کشته‌شدن امام حسین نزد پیامبر و اهل بیت (ع) معروف و معلوم بوده است (شرف‌الدین، ۱۴۲۱: ۱۱۹).

با وجود این، چون هر گونه سازش با حکومت یزید، هدم مبانی دین محسوب می‌شد مجالی برای تکیه و سکوت نمی‌ماند و هر حرکتی جز قیام و نهضت، افکار عمومی را به تعجب وا می‌داشت. مورخ آمریکایی، واشنگتن ایرونیکی، می‌گوید:

برای حسین ممکن بود زندگی خود را با تسلیم‌شدن به اراده یزید نجات بخشد، ولی مسئولیت پیشوای اسلام اجازه نمی‌داد که یزید را به عنوان خلیفه بشناسد. بنابراین در روی زیگ‌های تفتیده، روح حسین فناپذیر برجاست (شمس‌الدین، ۱۳۷۰: ۸).

تأثیرات نهضت حسینی

شهادت امام امتداد رسالت انبیا در جهت دعوت به توحید و مبارزه با طاغوت بود (نحل: ۳۶)؛ چراکه اگر پایه‌های توحید محکم نشود و طاغوت‌ها از جوامع انسانی و محیط افکار طرد نشوند هیچ برنامه اصلاحی‌ای قابلیت اجرا ندارد. عظمت نهضت عاشورا و آثار قیام وقتی رخ می‌نماید که اساس کار بنی‌امیه - عبودیت مردم در برابر خلفا و محو ارزش‌های اسلامی - روشن شود. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «بنی‌امیه کاری می‌کنند که شما در مقابل آنها حکم بنده را پیدا کنید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۲).

امام حسین (ع) با قیام و شهادت خویش حیاتی به عالم اسلام بخشید و روح مردم مسلمان را زنده کرد. آن حضرت احساس بردگی و اسارت را که از دوره معاویه بر جامعه اسلامی حکم‌فرما بود، تضعیف و این احساس عبودیت را زایل کرد. به اجتماع، درس توحید، آزادگی، غیرت، عزت و در یک کلمه، شخصیت و هویت اسلامی داد. شاهد این مدعا مردم کوفه‌اند، همان‌ها که با نقش تعیین‌کننده خود در فتح بصره موجبات تقدیر امیرمؤمنان را فراهم آوردند (نهج‌البلاغه، نامه ۲)، اما در فاصله‌ای نه‌چندان

دور تحت تأثیر تهدید امویان در اثر خودباختگی، به پیمان خود در دفاع از امام زمان خویش خیانت کردند و کمر به قتل زاده امیرالمؤمنین بستند.^۶ هم‌اینان بعد از نهضت عاشورا انقلاب کردند و قیام توأبیین به وقوع پیوست. علامه به نقل از یکی از فیلسوفان غربی می‌گوید:

یزید بر مقاصد حسین آگاه بود و از این نظر عزم کرد پیش از همه حسین را بکشد، ولی این یک اشتباه بزرگ سیاسی بود که مرتکب شد و باعث شد حکومت بنی‌امیه کم‌کم نابود شود. از بهترین راه‌های سیاست کوشید مفسد بنی‌امیه و دشمنی آنها و مظلومیت خود را آشکار کند. پس از کشته‌شدن حسین دوران شکوفاشدن اسلام درخشیدن گرفت. پس از آنکه اسلام در بوت‌ه فراموشی گذارده شده بود تجدید یافت و زنده شد. اینجا بود که نهضت‌های اسلامی آغاز شد و انقلابیون علیه دیکتاتوری بنی‌امیه شوریدند (شرف‌الدین، ۱۴۲۱: ۹۹).

این نتایج نه‌تنها برای مردم کوفه و عراق زمان بنی‌امیه، که برای همه نسل‌ها و در طول تاریخ بود. به تعبیر مطهری، حرکت امام در روز ترویج به عراق و پشت‌کردن به کعبه‌ای که در تسخیر بنی‌امیه است، مبادرت‌کردن به سفری که همه آن را از لحاظ ظاهر شکست می‌دانند و همراه آوردن اهل بیت که نقش مبلّغ را در استمرار عاشورا ایفا کردند، همه برای این است که این صدا هرچه بیشتر به عالم برسد و هرچه بیشتر ابعاد تاریخ و زمان را شکافته، تأثیرات خود را در طول تاریخ جاودانه کند (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۶۲/۱-۱۷۳).

امام حسین (ع) دین را از دست ظالمان نجات بخشیده، دشمنی و نفاق آنها را علیه پیامبر (ص) نشان داد. شرف‌الدین می‌گوید: «بعد از عاشورا شک و تردید در عداوت یزیدیان با اسلام باقی نماند، اگر حسین در راه احیای دین جان خود و احبانش را نمی‌داد، اسلام به صورت خبری از اخبار گذشتگان درمی‌آمد» (شرف‌الدین، ۱۴۲۱: ۹۶). بعد از عاشورا، امویان پشتوانه مردمی خود را که تأثیر بسزایی در بقای حکومت دارد، از دست دادند (جعفریان، ۱۳۸۱: ۲۴۵) و قیام امام دولت امویان را تهی کرد.

نقش عزاداری در نهضت

قرآن کریم برای پی‌ریزی اجتماع سالم و از بین بردن دوران جاهلیت هم از عامل شناخت و هم از برانگیختن عواطف و احساسات مردم بهره می‌گیرد.^۷ مسائل اجتماعی همواره به شکل یک سنت از امروز به فردا و آینده‌های دور سرایت می‌کند. بنابراین، غیر از عامل شناخت، عامل احساسی و عاطفی نیز باید تقویت شود. شور حرکت‌های انقلابی در طول تاریخ جز با عامل احساسات یا به عبارتی مراسم سنتی عزاداری و نظایر آن حاصل نشده است؛ چراکه این رفتارها عواطف مردم را تحریک کرده، اثربخش خواهد بود.

بهره‌مندی امام خمینی از مراسم عزاداری و حماسه حسینی برای سقوط نظام ستم‌شاهی در محرم ۱۳۵۷ و پیروزی‌های هشت سال دفاع مقدس، از نمونه‌های آن است. به همین دلیل شیعیان بر اساس تعالیم برگرفته از ائمه، به دلیل ظلم و ستمی که بر آنها رفته، جلسات عزاداری بر پا می‌کنند. این خود نمودی از تعظیم شعائر الاهی و امتثال امر پیامبر است (الامین الانطاکی، بی‌تا: ۳۰۱-۳۰۲). شرف‌الدین در تبیین فلسفه برپاکردن مجالس سوگواری می‌گوید:

انده انسان و گریستن او به هنگام مرگ عزیزانش از لوازم عاطفه بشری است و هر دو نیز ناشی از ترحم انسانی است ... پیامبر در موارد عدیده گریسته است و در مواردی دیگران را و داشته تا بر مردگان بگریند و در مواردی دیگر آنها را تحسین کردند (شرف‌الدین، ۱۴۰۸: ۲۵۱).

بنابراین، انسان فقط به شناخت مجهز نشده است، بلکه نیروی دیگری به نام انگیزش و هیجان هم در انسان وجود دارد که عامل آن عواطف است که در صورت تقویت، نقش خود را به‌خوبی ایفا می‌کند و برنامه عزاداری یکی از این عوامل تقویت‌کننده است. با توجه به اینکه تحریک احساسات باید با حادثه متناسب باشد و حادثه شهادت امام حسین (ع) علاوه بر آنکه بزرگ‌ترین نقش را در اسلام ایفا کرد و به انسان‌ها حرکت داد و این نتیجه جز با ریختن خون‌های عزیزان آن حضرت و اسارت اهل بیت به دست نیامده، زنده نگه‌داشتن خاطره آن قیام نیز، جز با اشک و سوگواری، ميس نخواهد بود. علاوه بر آن، این عزاداری‌ها باعث پی‌بردن به فلسفه قیام امام حسین

(ع) می‌شود و آزاد مردان را به تفکر وادار می‌دارد؛ عاملی که اسلام را حیات مجدد بخشید و از سقوط حتمی به دست امویان نجات داد. عزاداری اصلی بود که ائمه (ع) با التزام عملی به آن، شیعیان را به این امر تشویق کردند.^۸

نه تنها ائمه (ع) که پیامبر اکرم (ص) قبل از شهادت امام حسین (ع) بر مصیبت آن حضرت در موقعیت‌های مختلف اشک ریختند (حاکم نیشابوری، بی تا: ۱۷۶/۳-۱۷۷؛ خوارزمی، ۱۳۸۱: ۲۳۲/۱؛ اندلسی، بی تا: ۱۱۳۲/۵؛ ابن بابویه، ۱۴۰۰: ۱۱۶-۱۲۰). گریستن بر مصیبت امام حسین (ع) پیروی از سنت و سیره پیامبر و ائمه است (عسگری، ۱۳۷۶: ۳۲). حضرت مهدی (ع) می‌فرماید: «فلا تدبکن صباحا و مساء و لابیکن لک بدل الدموع دما» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۸/۹۸).^۹ مصیبت امام حسین (ع) آن قدر عظیم بود که نه تنها پیامبران و اولیای الهی، آدم، نوح، ابراهیم، اسماعیل، موسی، زکریا، یحیی، خضر و سلیمان نبی بر مصیبت حسین (ع) گریه کردند (شرف‌الدین، بی تا (ب): ۵۸) که سایر موجودات هم بر آن گریستند.^{۱۰} در منابع مختلف از گریه و نوحه جن در رثای امام حسین (ع)، گرفتگی خورشید، سرخ شدن افق، و خون‌گریستن آسمان، سخن به میان آمده است (ابن طاووس، ۱۴۱۴: ۲۲۶؛ سیوطی، بی تا: ۲۰۸؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۳۰۰/۱؛ ابن قولویه، ۱۴۱۸: ۱۶۵).^{۱۱}

علامه مجاهد، شیخ محمد مرعی الامین الانطاکی، که مذهب شیعه را اختیار کرده، می‌گوید:

کسانی که به شیعه در امر عزاداری عیب می‌گیرند، گفتارشان را اعتباری نیست، زیرا آنها از جاده انصاف و درستی دور هستند؛ چراکه نصوص زیادی از ائمه سلف که خود یکی از ثقلین هستند و تمسک به آنها گمراهی به همراه ندارد، و حضرت علی و فاطمه زهرا آمده است و مذاهب اسلامی سوگواری برای از دست دادن دوستان را جایز شمرده و اجماع و سیره عملی آنها چنین است (الامین الانطاکی، بی تا: ۳۰۲-۳۰۳).

شرف‌الدین می‌گوید:

من نمی‌دانم چگونه عده‌ای منکر عزاداری می‌شوند، در حالی که این کار به پیروی از پیامبر اکرم و اندوه آن حضرت بر پا می‌گردد. چگونه پیامبر قبل از مرگ حسین (ع) گریه کند و ما پس از مرگ حسین (ع) بر او گریه نکنیم؟! آیا پیروی از پیامبر و پیمودن راهش چنین است؟ اگر کسی از عزاداری حسین (ع)

رو گرداند، به طور مسلم از پیروی نبی اکرم سرپیچی کرده است، حتی از روش پیامبران منحرف گشته است (شرف‌الدین، بی تا ب: ۵۳-۵۴).

در نهایت با بیانی رسا به کسانی که چشمان خود را بر روی حقیقت بسته‌اند و گریه بر حسین (ع) را بدعت می‌شمرند می‌گوید:

به خاطر گریه خورشید و ماه (خسوف و کسوف زمان قتل امام (ع)) گریه کن، به خاطر گریه عمر سعد، عمر بن حجاج، اخنس بن یزید، یزید بن معاویه، خولی، گریه لشکر با خبث پدران و مادران آنها، گریه کن! آیا نیکو است که به رسول خدا این فجایع رسیده باشد و به ساحت مقدس حضرت جسارت شده باشد و مسلمانان توجهی نکنند؟! (همو، ۱۴۲۱: ۸۵).

تدبر در سیره عملی ائمه (ع)، که حاکی از تأکید بر این امر است، ما را به نقش بی‌بدیل عزاداری در استمرار حرکت اسلام ناب محمدی رهنمون می‌سازد. عزاداری بر امام (ع) و در نتیجه زنده نگه‌داشتن یاد عاشورا، نهضت حسینی را به صورت قیامی فرازمانی و فرامکانی درآورده که در کلیه ادوار نقش تربیتی خود را استمرار بخشید. اگر به تناسب برای عید غدیر هم چنین برنامه‌ای موسوم بود غدیر در حصار شبهه‌ها مستتر نمی‌شد.

حساسیت دشمنان در برابر عزاداری

هر عملی که دشمنان به آن حساسیت نشان دهند، و قصد تغییر مسیر و حذف آن را داشته باشند به نحوی حسادت سیاسی آنها را به خطر انداخته است. در نتیجه تقویت آن و مقاومت در برابر ترفندهای آنها را باید جدی گرفت. قرآن نیز به خشم دشمن در برابر موقعیت‌های مسلمانان اشاره کرده، می‌فرماید: «هنگامی که تنها می‌شوند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند! بگو: «با همین خشمی که دارید بمیرید!» (آل عمران: ۱۱۹). سپس مسلمانان را از سست شدن در برابر تهدیدهای دشمن بر حذر داشته، می‌فرماید: «اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه‌های (خائنانه) آنان، به شما زیانی نمی‌رساند» (آل عمران: ۲۰).

عزاداری شیعه در سوگ امام حسین (ع) نیز از همین امور است؛ چراکه در طول تاریخ جبهه‌گیری حکومت‌های جور مبنی بر مقابله با این اصل مسلم شیعه به صورت‌های مختلف بروز کرده است. اقدامات حاکمان در جعل احادیث (شرف‌الدین، بی تا ب: ۱۰۳) گویای همین مطلب است. یکی از اموری که موجب ترقی شیعه در بسیاری از نقاط جهان شده این است که به واسطه برپاکردن مجالس سوگواری و به اهتزاز درآوردن پرچم‌های عزا و اهمیت‌دادن به مجالس امام حسین (ع) قلب‌های دیگران را به سوی خود متوجه و افکار دیگران را جلب می‌کند (همو، ۱۴۲۱: ۱۵). این شکوه برخاسته از احساسات عمیق انسانی و جمعی بودن این حرکت و هم‌نوایی مردم باعث ایجاد وحدت می‌شود. به تعبیر امام خمینی:

این وحدت کلمه که مبدأ پیروزی ما شد، برای این خاطر مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد، سید مظلومان و سیله‌ای فراهم کرد برای ملت که بدون اینکه زحمت باشد برای ملت، مردم جمع‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۶۱: ۱۷/۶۰).

یکی از راه‌های موفقیت در تبلیغ تلاش در جلب توجه افکار است که بدون آن هیچ تلاشی به نتیجه نمی‌رسد. شرف‌الدین در این زمینه تمثیلی می‌آورد: «اگر ده‌هزار نفر پراکنده باشند و هزار نفر افراد متحد و یک‌دست، جلب افکاری که هزار نفر متحد می‌کنند به مراتب بیشتر از جلب توجهی است که ده‌هزار نفر پراکنده می‌کنند» (شرف‌الدین، ۱۴۲۱: ۹۱).

مجالس عزاداری ضامن رشد شیعه

مجالس عزاداری اهل بیت (ع)، مجمع عظیم اسلامی و سمینار عالی شیعه است که به نام پیامبر و دودمانش تشکیل شده، اهداف عالی اهل بیت (ع) در آن زنده می‌شود. سوگواری اهل بیت (ع)، دعوت به سوی دین و سلاحی برای اسلام است که افراد خواب را بیدار می‌کند و افراد نادان را از مستی به هوش می‌آورد و جان‌های تشنه را سیراب و در دل‌ها اثر می‌کند (همان: ۱۱۰-۱۱۲).

یکی از عللی که باعث می‌شود منش شیعیان در قلوب فرقه‌های گوناگون اثر کند این است که شیعه مظلوم‌بودن امامان خود را آشکار کند. زیرا هر انسانی بالفطره به یاری ستم‌دیدگان و مظلومان برمی‌خیزد ... وجدان‌های بیدار را به سوی خود دعوت می‌کند (همو، بی‌تا ب: ۱۰۴). شرف‌الدین در تبیین این معنا به گفته ناظران غیرشیعه استناد می‌کند و به نقل از دکتر ژوزف فرانسوی می‌گوید:

شیعه در قرن‌های اول به این دلیل که حکومت و قدرت را در دست نداشتند و از سوی زمامداران به قتل می‌رسیدند، در قُلت به سر می‌بردند، اما امروزه آمار شیعه رو به تزاید است، به طوری که می‌توان گفت از یک یا دو قرن دیگر بر فرق دیگر اسلامی پیشی خواهد گرفت. بزرگ‌ترین علتی که در این پیشرفت مؤثر است، به پا کردن مجالس عزاداری حسینی است که دیگران را به سوی مذهب شیعه دعوت می‌کند. هر یک از شیعیان در حقیقت دیگران را به سوی مذهب خود می‌خواند، بی‌آنکه مسلمانان دیگر متوجه شوند؛ بلکه خود شیعه هم به این فایده‌ای که بر آن مترتب است، متوجه نیستند و گمان می‌کنند، تنها ثواب اخروی کسب می‌کنند (همو، بی‌تا ب: ۸۸).

همچنین به نقل از خاورشناس بزرگ آلمانی، پرفسور ماریین، می‌نویسد:

ما در میان ملل و اقوام، مردمی مانند شیعه پرشور و زنده ندیده‌ایم، زیرا شیعیان به واسطه برپاکردن عزاداری حسینی سیاست‌های عاقلانه‌ای را انجام داده و نهضت‌های مذهبی ثمربخش را به وجود می‌آورند ... ما اگر مبلغان خود را با آن همه مخارج هنگفت و صرف نیرو و دلار با مبلغان آنها مقایسه کنیم، خواهیم دید که مسیحیت به اندازه یک‌دهم شیعه هم پیشرفت نکرده است (همان).

آن اندیشمند فرزانه به گسترش علوم اسلامی در مجالس عزاداری اشاره می‌کند و می‌گوید: «مجالس عزاداری، روح معارف را در دل مسلمانان برمی‌انگیزد و علوم و دانش‌ها به برکت این مجالس نشر می‌گردد و در صورتی که از روی اصول صحیح اجرا شود بهترین مدرسه برای عوام است». علاوه بر آنکه «اگر انسان به یاد مصیبت اهل بیت

(ع) بیفتد، در مقابل مصائب دیگران تسکین پیدا می‌کند، زیرا مصائب دیگر در مقابل مصائب اهل بیت بی‌اهمیت جلوه می‌کند» (همان).
به نظر امام خمینی، «سیدالشهدا نهضت عظیم عاشورا را بر پا نمود، با فداکاری خون خود، اسلام و عدالت را نجات [داد] و دستگاه بنی‌امیه را محکوم [کرد] و پایه‌های آن را فرو ریخت» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱: ۱۰۰).

نتیجه

هر عملی که دشمنان به آن حساسیت نشان داده، قصد تغییر مسیر و حذف آن را داشته باشند، منافع آنها را به خطر انداخته است. بنابراین، تقویت آن عمل را باید جدی گرفت و در برابر ترفندهای آنها مقاومت کرد. مجلس عزاداری اهل بیت (ع) و سمینار عالی شیعه که به نام پیامبر و دودمانش تشکیل می‌شود، از این دسته امور است. این مجالس، دعوت به سوی دین و سلاحی برای اسلام است که افراد خواب را بیدار می‌کند. با آشکارکردن مظلومیت امامان شیعه در این مجالس، منش شیعیان در قلوب فرقه‌های گوناگون اثر می‌کند. بزرگ‌ترین علتی که در پیشرفت شیعه مؤثر بوده، به پا کردن مجالس عزاداری حسینی است، که دیگران را به سوی مذهب شیعه دعوت می‌کند. در این مجالس گسترش علوم اسلامی رخ می‌دهد و با افزایش قدرت معنوی و روحی مصائب دیگر در مقابل مصائب اهل بیت (ع)، بی‌اهمیت جلوه می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

- مانند دیدگاه‌های ابن ابی الحدید در شرح نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۰.
- امام حسین در هر فرصتی به افشای ماهیت یزید پرداختند. ایشان در رد تعاریف دروغین معاویه از یزید می‌فرمایند: «ای معاویه! آنچه را در کمالات یزید و لیاقت وی برای امت محمد برشمردی شنیدیم، قصد داری طوری وانمود کنی که گویی فرد ناشناخته‌ای را توصیف می‌کنی؟! از یزید آن‌گونه که هست بگو، در آن هنگام که سنگ‌های درنده را به جان هم می‌اندازد. از بولھوسی و عیاشی او بگو که کنیزکان را به رقص و آواز وامی‌دارد» (ابن قتیبه دینوری، بی‌تا: ۱۸۶/۱).
- در مدت حکومت یزید اختلاف است؛ نک: طبری، بی‌تا: ۲۷۵/۶؛ اندلسی، بی‌تا: ۱۳۴/۵.
- با تعبیر «علی‌الاسلام السلام» در اسلامی بودن دولت یزید تشکیک می‌شود.
- انس از پیامبر شنید که با اشاره به امام حسین (ع) فرمود: «ان ابنی هذا یقتل بارض یقال لها کربلا ضم شھد ذلک منکم فلینصره» (ابن اثیر، بی‌تا: ۱۲۳/۱). در خطبه امام در مکه برای بنی‌هاشم و شیعیان آمده است: «لی مصرع انا لا فیه کأنی باوصال یتقطعها عسلان الفلوات بین التواویس و کربلاء» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۷/۴۴).
- چنان‌که با وقاحت تمام به امام خطاب می‌کردند یا تسلیم شو تا تو را با مسالمت نزد پسر زیاد ببریم که حکم خود را درباره تو اجرا کند یا برای جنگ آماده شو (طبری، بی‌تا: ۲۵۹/۶).
- مثلاً در مسئله خوردن مال یتیم که می‌فرماید کسانی که اموال یتیمان را به ناحق می‌خورند در حقیقت آتش می‌خورند (نساء: ۱۰) از عامل شناخت، و در جایی که می‌فرماید: «و باید مردم از مکافات عمل خود بترسند» (نساء: ۹) از برانگیختن عواطف مردم در برابر یتیمان بهره می‌گیرد.
- نک: ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۱۷۹/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳/۴۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۰: ۱۴۱؛ ابن قولویه، ۱۴۱۸: ۲۱۳)، گریه امام سجاد (ع) (ابن بابویه، ۱۴۰۰: ۱۲۲؛ ابن قولویه، ۱۴۱۸: ۱۷۰)، گریه امام صادق (ع) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۵/۴۴؛ ابن بابویه، ۱۳۳۳: ۳۰۰/۱)، گریه امام رضا (ع) (ابن طاووس، ۱۴۱۴: ۹۹)، گریه امام حسن (ع) (ابن بابویه، ۱۴۰۰: ۱۱۷-۱۱۸؛ شرف‌الدین، ۱۴۲۱: ۱۱۹)، گریه امام علی (ع) (احمد بن حنبل، بی‌تا)، گریه امام باقر (ع) (ابن بابویه، ۱۴۰۰: ۲۰)، گریه امام کاظم (ع) (شرف‌الدین، ۱۴۲۱: ۱۳۵).
- در تمامی بامدادان و شامگاهان به سوگ تو نشسته و در مصیبت جانسوزت به جای اشک خون گریه می‌کنم.
- اشاره به زیارت عاشورا: «عظمت مصیبتک فی السموات علی جمیع اهل السموات».
- «بکت الانس والجن والطیر والوحوش علی الحسین بن علی».

منابع

قرآن کریم، ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی.
نهج البلاغه (۱۳۸۸). ترجمه: دشتی، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، انتشارات دار
البشارة.

ابن ابی الحدید (بی تا). شرح نهج البلاغه، بی جا: بی نا.
ابن اثیر، علی بن ابی الکریم (بی تا). اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
ابن اثیر، علی بن ابی الکریم (۱۴۰۷). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الکتب العلمیه.
ابن اعثم کوفی (۱۴۱۱). الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الاضواء، الطبعة الاولى.
ابن شهر آشوب (۱۴۱۲). مناقب آل ابی طالب، تحقیق: یوسف بقاعی، بیروت: دار الاضواء، الطبعة
الثانية.

ابن قولویه (۱۴۱۸). کامل الزیارات، بیروت: نشر الفقاهه، دار السرور، الطبعة الاولى.
ابن کثیر دمشقی (بی تا). البداية والنهاية، تحقیق: مکتب التحقیق التراث، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳). عیون الاخبار الرضا (ع)، قم: رضا مشهدی، چاپ دوم.
ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۰). امالی، الطبعة الخامسة، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۷۹). تحف العقول عن آل الرسول، تهران: انتشارات کتابچی، چاپ
هفتم.

ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۴). اللهموف علی قتلی الطفوف، تحقیق: فارس تبریزیان، تهران: دار
الاسوة، الطبعة الاولى.

ابن قتیبه دینوری (بی تا). الامامة والسياسة، تحقیق: علی شیری، بیروت: شریف رضی.
احمد بن حنبل (بی تا). مسند احمد، بیروت: دار صادر.

امین الانطاکي، محمد مرعی (بی تا). لماذا اخترت مذهب الشيعة، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
اندلسی، ابن عبد ربه (بی تا). العقد الفريد، تحقیق: مفید محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمیه.

بغدادی، شهاب الدین (۱۳۹۹). معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
جعفریان، رسول (۱۳۸۰). تاریخ خلفا، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ اول.

جعفریان، رسول (۱۳۸۱). تأملی در نهضت عاشورا، قم: انصاریان، چاپ دوم.
حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (بی تا). المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: اشراف یوسف عبد

الرحمن المرعشلی، بیروت: دار المعرفه.
خوارزمی، الموفق بن احمد (۱۳۸۱). مقتل الحسين (ع)، تحقیق: شیخ محمد المساوی، قم: مهر، چاپ

دوم.
دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۳۶۸). اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر

نی، چاپ سوم.
سیوطی، جلال الدین (بی تا). تاریخ خلفا، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، قم: شریف رضی.

دفاع و تبیین علامه شرف‌الدین از نهضت عاشورا و عزاداری / ۷۳

شرف الدین، سید عبدالحسین (۱۴۰۸). *الاجتهاد فی مقابل النص*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دهم.

شرف الدین، سید عبدالحسین (۱۴۱۶). *اجوبه مسائل جارالله*، تحقیق: سید عبدالزهرا یاسری، الطبعة الاولى، قم: مجمع عالمی لاهل البيت.

شرف الدین، سید عبدالحسین (۱۴۱۷). *الفصوص المهمه*، تحقیق: عبد الجبار شراره، رابطة الثقافة والعلاقات الاسلاميه، تهران.

شرف الدین، سید عبدالحسین (۱۴۲۱). *المجالس الفاخره فی ماتم عتره الطاهره*، تحقیق: محمد البدری، قم: عترة، الطبعة الاولى.

شرف الدین، سید عبدالحسین (بی تا الف). *المراجعات*، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی.
شرف الدین، سید عبدالحسین (بی تا ب). *فلسفه شهادت و عزاداری بر حسین بن علی*، ترجمه: علی صحت، قم: بی تا.

شمس الدین، سید مهدی (۱۳۷۰). *نظری بر نهضت عاشورا*، بی جا: دار النشر اسلام، چاپ دوم.

طبری، محمد بن جریر (بی تا). *تاریخ طبری*، بیروت: دار احیاء التراث.

طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۰). *دولت امویان*، ترجمه: حجة الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.

عسگری، سید مرتضی (۱۳۷۶). *گریه بر میت از سنت های رسول خدا است*، ترجمه: محمد جواد کرمی، تهران: مجمع علمی اسلامی، چاپ اول.

عسگری، سید مرتضی (۱۴۰۸). *معالم المدرستین*، قم: مدرسه بعثت، چاپ دوم.
عکبری، محمد بن محمد (شیخ مفید) (۱۳۹۹). *الارشاد*، بیروت: منشورات اعلمی للمطبوعات، الطبعة الثالثة.

قزوینی، محمد بن یزید (بی تا). *سنن ابن ماجه*، تحقیق، ترقیم، تعلیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار الفکر.

قلی زاده، مصطفی (۱۳۷۲). *شرف الدین، چاووش وحدت*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۵). *التنبیه والاشراف*، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). *حماسه حسینی*، تهران: صدرا، چاپ بیست و هشتم.

موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵). *الرسائل*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۱). *صحیفه نور*، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

نسایی، احمد بن شعیب (۱۳۴۸). *سنن نسایی*، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.

نیشابوری، مسلم (بی تا). *صحیح مسلم*، بیروت: دار الفکر.

وحدت گلپایگانی، محمد (بی تا). *معاویه سردسته تبهکاران*، تهران: اعلمی.